

حاکمی ماهرترین نقاش مملکت خود را مامور کرد که در مقابل مبلغی بسیار، از فرشته و شیطان تصویری بکشد که به عنوان آثار هنری زمانش باقی بماند. نقاش به جستجو پرداخت که چه بکشد که نماد فرشته باشد؟ چون فرشته ای برایش قابل رویت نبود کودکی خوش چهره و معصوم را پیدا نمود و تصویر او را کشید تا اینکه تصویری بسیار زیبا آماده شد که حاکم و مردم به زیبایی آن اعتراف نمودند.

نقاش به جاهای بسیاری می رفت تا کسی را پیدا کند که نماد چهره ی شیطان باشد و به هر زندان و مجرمی مراجعه نمود، اما تصویر مورد نظرش را نمی یافت چون همه بندگان خدا بودند هرچند اشتباهی نموده بودند.

سالها گذشت اما نقاش نتوانست تصویر مورد نظر را بیابد. پس از چهل سال که حاکم احساس نمود دیگر عمرش به پایان نزدیک شده است به نقاش گفت هر طور که شده است این طرح را تکمیل کن تا در حیاتم این کار تمام شود. نقاش هم بار دیگر به جستجو پرداخت تا مجرمی زشت چهره و مست با موهایی درهم ریخته را در گوشه ای از خراباتش یافت. از او خواست در مقابل مبلغی بسیار اجازه دهد نقاشیش را به عنوان شیطان رسم کند. او هم قبول نمود. متوجه شد که اشک از چشمان این مجرم می چکد.

از او علت آن را پرسید؟

گفت: من همان بچه ی معصومی هستم که تصویر فرشته را از من کشیدی!

امروز اعمالم مرا به شیطان تبدیل نموده..

داستانی بسیار تامل بر انگیز است، خداوند همه ما را همانند فرشته ای معصوم آفرید، این ماییم که با اعمال ناشایست قدر خود را نمی دانیم و خود را به شیطان مبدل می کنیم. مال کسی را می خوریم- با آبروی کسی بازی میکنیم- رشوه - نزول - عدم انجام واجبات - بی حجابی - و... گناهان - حق الناس و...